

سلفی گری نقلی(1): سرگذشت حدیث

سلفی گری نقلی(1): سرگذشت حدیث

عقل و نقل دو مساله ای که از دیرباز بر سر آن اختلاف بوده و است. این مساله شکاف های عمیقی میان مسلمانان به وجود آورد. مهم ترین اختلاف در این مساله این بود که حد و مرز عقل و نقل کجاست؟ گروهی منکر کامل عقل و عقل گرایی شده و ارزش و اهمیت نقل و سنت را به طور کلی نادیده گرفتند. در مقابل گروهی با منکر شدن کامل عقل به نقل گرایی افراطی روی آوردند. سلفی گری و وهابیون با راندن و منکر شدن عقل به نقل گرایی افراطی روی آوردند. برای شناخت هر چه بهتر سلفی گری وهابی باید قبل از هر چیز جریان نقل گرایی و حدیث گرایی را شناخت. در ادامه این مبحث مفهوم سنت، حدیث و نقل گرایی سلفی گری مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مقدمه

یکی از مهم ترین اختلاف هایی که میان مسلمانان به وجود آمد و در پیکر جهان اسلام شکاف هایی عمیق ایجاد کرد، موضع گیری مسلمانان درباره ی دو مسأله ی عقل و نقل بود. این که حد و مرز عقل و نقل چیست؟ و تا چه اندازه برای اثبات و استخراج حکم می توان از عقل و نقل کمک گرفت؟ پرسشی است که قرن های نخستین اسلام را به التهاب کشاند و مکتب ها و مدرسه های بسیاری را به وجود آورد. گروهی با نادیده گرفتن سنت و حتی تفسیر قرآن به رأی خود، در دامن عقل گرایی افراطی افتادند و ارزش و اهمیت نقل، و پیرو آن، سنت را نادیده گرفتند؛ و برخی با انکار کامل عقل، به ورطه ی عمیق نقل گرایی افتادند و حتی بدیهیات عقلی را که با روایت های ضعیف تعارض داشت، انکار کردند. به همین دلیل، قرن های نخستین اسلام، سده های کشاکش میان عقل گرایی و نقل گرایی بود و در این دو حوزه، افراط و تفریط های بسیاری دیده می شود.

در این میان، آن چه سلفی گری وهابی را به این مباحث پیوند می زند، نقل گرایی افراطی وهابیت در روش شناسی است. (ر.ک همین کتاب: فصل اول، مبانی عام سلفی گری، روش شناسی سلفی گرایی) سلفی گری وهابی، با راندن عقل، و رویکردی افراطی به حدیث، نوعی مرجعیت سیاسی و علمی به گذشتگان بخشیده است و آنان را از اندیشمندان سده های بعدی اسلام، فاضل تر و فهم آنان را بهتر از آیندگان می شمارد. گذشته گرایی و پای بندی عملی به همه ی رفتار و گفتار صحابه، تابعان و تابعان تابعان، آنان را در جمودی عمیق فرو برده و مسائل فرارو و نیازهای زمان را برای آن ها درک ناشدنی کرده است. از این رو، نقل گرایی و حدیث گرایی، از ویژگی هایی است که با اندیشه ی سلفی گری گره خورده است و برای شناخت سلفی گری وهابی، پیش از هر چیز باید جریان نقل گرایی و حدیث گرایی را شناخت. اما پیش از آن، شناخت مفهوم حدیث و ماجرای آن، چه گونگی شکل گیری منابع حدیثی و ارزیابی آن ها ضروری است.

1- سنت

شکی نیست که پس از قرآن، سنت نقش اساسی در هدایت انسان ها دارد. اما در تعریف

سنت، میان فقیهان، اصولی ها و محدثان، اختلاف نظر وجود دارد. اصولی ها سنت را یکی از منابع تشریح و عبارت از فعل، قول و تقریر (تأیید) معصوم دانسته و آن را برای استخراج احکام و آموزه های دینی، حجت می دانند. (1: ص28) در نگاه فقیهان، سنت در برابر بدعت مطرح می شود و بدعت نیز چیزی است که دارای اصلی در شریعت نباشد.

اما آن چه به بحث حدیث مرتبط است، مفهوم سنت از نگاه محدثان است. ایشان سنت را فراخ تر از دیگران معنی کرده اند. این تعریف دقیقاً در راستای هدف محدثان در تدوین مجموعه ی آثار و اخبار مرتبط با معصومان(علیهم السلام) است. «دکتر محمد اسماعیل» درباره ی مفهوم حدیثی سنت می گوید:

«هدف محدثان در گزارش ها و نقل ها از «سنت»، شناخت و شناسایی سیره ی رسول الله(صلی الله علیه وآله) بوده است. آنان می کوشیدند پیامبر(صلی الله علیه وآله) را چونان الگویی نیکو و اسوه ای ارجمند برای مسلمانان معرفی کنند، تا مسلمانان در تمام زندگی و موضع گیری های خود، در باید و نبایدهای اجتماعی و فردی، از آن بزرگوار پی روی کنند؛ از این روی، در تعریف آن گفته اند: سنت، هر آن چیزی است که به پیامبر(صلی الله علیه وآله) منسوب است؛ اعم از فعل، قول، تقریر، صفات و ویژگی های اخلاقی و ظاهری او قبل از بعثت و بعد از آن.» (2: ص86)

آن چه این دیدگاه را تقویت می کند، عنوان ها و فصل های کتاب ها و باب های مجموعه های حدیثی و محتوای نقل هاست که به خوبی می توان دریافت، مراد محدثان از سنت، همین معنی بوده است؛ مانند «سیره النبی و سننه»، «جوامع آداب النبی و سننه»، «باب فیه سنن امیرالمؤمنین(علیه السلام)»، «کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال» و... (3: ص194)، (3: ص1)، (4: ص66) و (5: ص102). سخن درباره ی تدوین اخبار، احادیث و گزارش هایی است که کردارها، گفتارها، تقریرها، املاها، خلق و خوی و زندگانی پیامبر و معصومان و... را نشان می دهد. (6: -) یعنی افزون بر پیامبر، امامان معصوم را نیز دربرمی گیرد. [1]

2- حدیث، خبر، اثر

در فرهنگ اسلامی، از سه واژه ی تقریباً مترادف سخن به میان آمده است: «حدیث»، «اثر» و «خبر». «حدیث» در لغت به معنی نو و جدید است (9: ص177) و در اصطلاح به چیزی گفته می شود که از فعل، قول و تقریر معصوم گزارش دهد. (10: ص57) معمولاً به حدیث، اثر و خبر نیز گفته می شود؛ (11: ص50) هرچند برخی از اهل سنت میان خبر و حدیث، تفاوت هایی قائل شده اند. به گفته ی «سیوطی»، عالمان و محدثان در تعریف حدیث گفته اند:

«حدیث» یعنی فعل، قول و تقریر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، صحابیان و تابعین و... و «خبر» را عالمان فن حدیث، مترادف حدیث دانسته اند؛ بنابراین، خبر و حدیث، بر «مرفوع»، «موقوف» و «مقطوع» اطلاق می شود... و گفته شده است که حدیث بر آن چه از رسول الله(صلی الله علیه وآله) نقل شده، اطلاق می شود و خبر بر آن چه از دیگران گزارش شده است؛ از این روی، به آن که اشتغال به سنت داشت «محدث» می گفتند و گزارشگران حوادث و مسائل تاریخی را اخباری و...» (12: ص23)

در تعریفی دیگر، حدیث سخنی است که از معصوم نقل شده و خبر اعم از آن است؛ بنابراین، به هر خبری «حدیث» می گویند و نه به عکس. (10: ص58-66) و (13: ص28) مفهوم دیگر در این زمینه، اصطلاح «اثر» است که در کتاب های محدثان بسیار دیده می شود. اثر در لغت به معنی برجای مانده از هر چیزی است. شایع ترین تعریف «اثر» در میان محدثان

این است که «اثر» چیزی است که از صحابه رسیده باشد. (14:ص95) این تعریف چندان دقیق به نظر نمی رسد. به گفته ی «صبحی صالح»: «هیچ دلیل توجیه کننده ای نداریم که اثر را ویژه ی منقول از سلف از صحابه و تابعین بدانیم.» (13:ص11)[2] در مجموع، این دو واژه با یک دیگر چندان تفاوت ندارند؛ چون اصطلاح اثر از عبارت «اثر الحدیث» به معنی «آن را روایت کردم»، گرفته شده است. (15:ص38) به همین دلیل، «ابن حجر» نام کتابش در مصطلح الحدیث را «نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر» نامیده است و «حافظ عراقی» در منظومه بلندش «الفیه»، خود را «اثری» یعنی محدث خوانده است.

3- رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مرجعیت اهل بیت

نخستین اختلاف پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) مسأله ی رهبری و امامت جامعه بود. شیعه در برابر این پرسش که چه کسی پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) سزاوار رهبری امت است، با تکیه بر آیات و روایاتی در این زمینه، به ولایت و امامت اهل بیت(علیهم السلام) و در رأس آنان، علی(علیه السلام) باور داشت. به عقیده ی شیعه، به دلیل نیازهای روزافزون جامعه و نیاز مردم به هدایت و رهبری و هم چنین حفاظت و پاسداری از دین و جلوگیری از انحراف آن، به فردی نیاز است که دارای شرایط و ویژگی های منصب امامت باشد و چنین ویژگی هایی تنها در علی(علیه السلام) تبلور دارد.

در برابر، اهل سنت چنین دیدگاهی را برننافتند. به عقیده ی آنان، عنان خلافت و رهبری به دست مردم داده شده است و آن ها خود باید امامشان را برگزینند. جدا از مشکلات نظری این دیدگاه، در مقام عمل، اگر سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر نصب نکردن خلیفه و وا گذاشتن آن به مردم است، چه گونه خلیفه ی اول به این سنت عمل نکرد و خلیفه ی دوم را به رهبری برگزید؟ آیا این عمل بنابر نظریه ی خود اهل سنت (انتخاب) مخالف با سنت نبوی مورد ادعا نبود؟!

مسأله ی خلافت، افزون بر رهبری سیاسی، پی آمدهای دیگری نیز داشت. نخستین پی آمد آن، مرجعیت علمی بود. به این معنی که در غیاب پیامبر(صلی الله علیه وآله)، چه کسی می تواند پاسخ گوی نیازهای مسلمانان باشد؟ چه این که با توجه به خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و دین اسلام، و هم چنین ورود مسائل و احکام جدید، به مرجعی برای پاسخ گویی نیاز بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) خود به چنین دوره ای توجه داشت. حضرت در حدیث معروف به تقلین فرمودند:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي (اهل بیتی) فانهما لن يتفرقا حتی یردا علی الحوض»

«من دو چیز گران بها در میان شما قرار داده ام: کتاب خدا و عترتم (اهل بیتم). این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا این که در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند.»

«ابن حجر عسقلانی» این حدیث را از بیست طریق نقل کرده است. (16:ص149)، [3] این حدیث و نظایر آن، به روشنی مرجعیت علمی اهل بیت را در کنار کتاب خدا بیان می کنند. به همین دلیل، شیعه اعتقاد دارد که پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، امامانی که خداوند به رهبری جامعه ی اسلامی برگزیده است، حامل علم پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مفسر آیات و روایات نبوی هستند و می توانند در مسائل جاری و متحدثه، پاسخ گوی مشکلات جامعه ی اسلامی باشند. از این رو، شیعه با مراجعه به اقیانوس علم امامان(علیه السلام) توانست پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در برابر مشکلات و شبهه های جدید، تکیه گاه محکمی بیابد. به

گفته ی «ابان بن تغلب»: «شیعیان کسانی اند که آن گاه که مردمان در اوامر رسول الله(صلی الله علیه وآله) اختلاف کردند، به قول امام علی(علیه السلام) استناد کردند؛ و آن گاه که پس از ایشان نیز اختلاف پدید آمد، به سخن امام صادق(علیه السلام) تمسک می کنند.» [4]

بنابراین، باید باید توجه داشت که جریان حدیث در شیعه با جریان حدیث در میان اهل سنت، متفاوت است و ارزش این مجموعه احادیث، با احادیث عامه برابری نمی کند، که در ادامه، به بیان علت های آن خواهیم پرداخت.

4- رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و بحران جلوگیری از تدوین حدیث

در حالی که پاسخ شیعه به این بحران، با مراجعه به اهل بیت(علیهم السلام) حل شد، اهل سنت در این زمینه با مشکل پایه ای روبه رو شدند. آنان پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، تنها احادیث باقی مانده از آن حضرت را داشتند. بی شک، چنین مجموعه ای از روایات می توانست نیازهای علمی اهل سنت را تا حدودی برآورده کند؛ اما جلوگیری خلاف از تدوین حدیث، منابع اخذ علم را از آنان ربود. خلفای اول و دوم، با تکیه بر دلایلی، به جلوگیری از ثبت و ضبط سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) همت گماشتند. از یک سو، در میان آن ها مرجع زنده ای که بتواند نیازهای روزانه و مسائل مستحدثه را پاسخ دهد و گره های بسته را باز کند نبود، و از سوی دیگر، سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز مهجور ماند و ثبت و نقل حدیث ممنوع شد.

عایشه نقل می کند: «پدرم پانصد حدیث از گفتار رسول الله(صلی الله علیه وآله) گرد آورده بود. شبی خوابید، اما آرام نداشت. من اندوهگین شدم و از ناآرامی اش پرسیدم. چون آفتاب برآمد، گفت: دخترم احادیثی را که نزد تو است بیاور. هنگامی که آوردم، آتش فراخواند و آن ها را سوزاند...»

در نقل دیگری آمده است: «ابوبکر پس از رحلت رسول الله(صلی الله علیه وآله) مردم را گرد آورد و گفت: شما از رسول الله(صلی الله علیه وآله) سخن ها گزارش می کنید و در آن ها اختلاف می کنید. پس از شما اختلاف ها بیش تر خواهد شد. از رسول الله(صلی الله علیه وآله) چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤال کرد، بگوید بین ما و شما کتاب الهی است؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.» (18:ص5) و (13:ص39)

این، آغاز جلوگیری از تدوین حدیث بود که در دوره های بعد به شدت ادامه یافت. در روزگار خلیفه ی دوم، جریان حدیث سوزی شدت بیش تری یافت. مردم که سخن خلیفه ی اول را جدی نگرفته بودند، به صورت محدود هم چنان به گردآوری حدیث ادامه دادند. به عمر بن خطاب خبر دادند که در میان مردم کتاب ها و حدیثی هایی وجود دارد. وی ناراحت شد و گفت: ای مردم! به من خبر رسیده است که در میان شما کتاب هایی وجود دارد؛ استوارترین آنها، دوست داشتنی ترین است نزد خدا. همگان کتاب ها را به نزد من آورند تا من درباره ی آن ها اظهار نظر کنم. مردم پنداشتند که خلیفه می خواهد آن ها را بررسی کند و با نسخه ای اصلی بسنجد تا در میان آن ها اختلاف نباشد؛ اما چون کتاب ها را آوردند، آن ها را طعمه ی آتش ساخت. (19:ص52)، (20:ص188 با اندکی اختلاف) و (20:ص140) وی حتی کسی را که از پیامبر روایت نقل می کرد، مجازات می نمود. به گفته ی ذهبی: «عمر، ابن مسعود، ابودردا و ابومسعود انصاری را به زندان افکند و گفت: شما از پیامبر(صلی الله علیه وآله) فراوان حدیث نقل می کنید.» (18:ص7)

دانشمندان اهل سنت، درباره ی این که چرا خلاف چنین سیاستی را دنبال کردند، دلایلی آورده اند؛ مانند این که خلاف از آمیختگی قرآن و حدیث با یک دیگر نگران بودند، یا از آمیزش سره و

ناسره (6: -) [5] می ترسیدند و یا از متروک ماندن قرآن بر اثر توجه مردم به سنت (19:ص49)، (21:ص274) و (22:ص257) بیم داشتند. [6]

هیچ یک از این دلایل آن اندازه استواری نداشت که بتواند برای توجیه جلوگیری از گسترش سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) قانع کننده باشد. استدلال نخست، با آیات تحدی که خداوند در یکی از آن ها می فرماید: هیچ کس نمی تواند سوره ای همانند قرآن بیاورد، ناسازگار است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره ی 2، آیه ی 23)

خداوند در جای دیگر می فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (سوره ی 15، آیه 9)

اگر ترس از ترکیب سره با ناسره نیز مطرح باشد، هرگز نباید به کتاب هایی مانند صحاح سته اعتماد کرد؛ زیرا گر روایاتی که صحابه از پیامبر(صلی الله علیه وآله) شنیده اند، مشکوک باشد، چه گونه پس از یک قرن می توان به روایات نقل شده از آن ها اعتماد کرد؟ (6:-)

هم چنین بهانه ی مهجور ماندن قرآن بر اثر توجه به حدیث نیز درست به نظر نمی رسد؛ زیرا در این دوره، با این که تنها سلفیان هستند که حدیث را قرآن مقدم می کنند و دیگر مسلمانان مجموعه های حدیثی ارزشمندی دارند (ر.ک همین کتاب: فصل اول، مبانی عام سلفی گری، حدیث گرایی سلفی گری)، هرگز این امر از جایگاه و عظمت قرآن نکاسته است.

در این میان، گاهی به حدیث هایی درباره ی نکوهش نوشتن استدلال می شود. به نظر می رسد، این روایات جعلی هستند؛ زیرا با نص قرآن و هم چنین سیره ی پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) تضاد دارند. خداوند در نخستین سوره ای که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نازل می فرماید، از آموختن نگارش سخن می گوید:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (سوره ی 96، آیه های 1 تا 4)

هم چنین روایات بسیاری درباره ی اهمیت نگارش آمده است که در جای خود به آن اشاره شده است. [7]

البته دلایل دیگری نیز برای جلوگیری از تدوین حدیث ذکر شده است؛ برای نمونه، می توان از تلاش برای جلوگیری از ترویج احادیث منقبت و عظمت اهل بیت که مرجعیت سیاسی و علمی ایشان را تأیید می کردند، یاد کرد. اجازه ندادن به پیامبر در واپسین لحظه های حیاتش برای نوشتن متنی که زمینه ی انحراف امت را از بین ببرد (25:ص54)، (26:ص1258)، (27:ص51)، (28:ص355)، (29:ص152)، (30:ص88)، (31:ص359) و (32:ص28) [8] نیز این مدعا را تأیید می کند.

در روزگار خلیفه ی سوم و هم چنین معاویه نیز شرایط همین گونه بود. به ویژه در دوره ی معاویه، که بازار جعل احادیث رونق بسیاری یافت و افرادی مانند ابودر که خود مستقیماً روایاتی از پیامبر شنیده بودند، از نقل حدیث منع شدند. (33:ص132)

جلوگیری از تدوین حدیث، موجب شد دیگر کسی لب به بیان حدیث نگشاید. «شعبی» می گفت: «دو سال [یا یک سال و نیم] با عبدالله بن عمر نشستم و هرگز نشنیدم که او سخنی از پیامبر بازگوید.» و سائب بن یزید می گفت: «با سعد بن ابی وقاص حج گزاردم، و تا بازگشت به مدینه از وی حتی یک سخن از رسول الله نشنیدم.» (33: ص59-60)

5- پی آمدهای جلوگیری از تدوین حدیث

دوران منع حدیث، نزدیک به یک صد سال به درازا انجامید، تا این که در سال 100 یا 101 قمری،

عمر بن عبدالعزیز، اجازه ی گردآوری حدیث را صادر کرد. اما با توجه به حکومت کوتاه وی (حدود دو سال و نیم) روش وی در گردآوری حدیث با پرسش های جدی روبه روست. برخی بر این باورند که وی اعلام عمومی کرد که هرکس حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می داند، آن را بیان کند، و یا این که دانشمندان دوره ی خود را برای گردآوری احادیث فراخواند؛ اما از آن جا که در سال 101 از دنیا رفت، شیوه ی گردآوری حدیث نیز با ابهام های زیادی روبه رو شد؛ تا آن جا که ذهبی در حوادث سال 143 می آورد: «در این سال بود که در مکه و مدینه علما شروع به جمع آوری حدیث کردند.» [9] اما نزدیک یک قرن جلوگیری از ضبط و نگارش حدیث و عناد دشمنان در تحریف مبانی اسلامی، پی آمدهای بسیار ناگواری را برجای گذاشت که برخی عبارتند از:

5.1. نابودی بخش بزرگی از احادیث صحیح

جلوگیری از ضبط و نگارش حدیث موجب شد که بسیاری از احادیث گرا هبها در سینه ی صحابه دفن شود و آیندگان از آن ها محروم بمانند. از بسیاری از صحابه که همراه و همدم پیامبر(صلی الله علیه وآله) بوده اند، جز روایاتی چند، چیزی باقی نمانده است. به گفته ی امر سلمه، همسر بزرگوار پیامبر(صلی الله علیه وآله)، آن حضرت پوستی خواست. علی(علیه السلام) آن را نزد رسول الله(صلی الله علیه وآله) برد. آن حضرت املا می کرد و علی(علیه السلام) می نوشت، تا پشت و روی و گوشه های آن یک سر نوشته شد. (35:ص127) خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره ی حضرت علی(علیه السلام) فرمود: «هر آنچه آموختن به علی(علیه السلام) آموزاندم. علی(علیه السلام) دروازه ی دانش من است.» (36:ص258) و (37:ص501) به نقل از (38:ص) اما به گفته ی «ابن حزم»، در منابع اهل سنت از علی(علیه السلام) تنها 536 حدیث باقی مانده است. (39:ص44) جای بسی شگفتی است که شخصیتی همانند علی(علیه السلام) که در همه ی لحظه ها با پیامبر همراه بود، تنها این مقدار روایات نقل کرده باشد. هم چنین از امام حسن(علیه السلام)، سیزده روایت و از اباعبدالله الحسین(علیه السلام)، هشت روایت رسیده است. این در حالی است که «ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید» (ابن عقده) می گوید: «من از اهل بیت(علیهم السلام)، سیصد هزار حدیث حفظ کرده ام.» (40:ص220) و (41:ص346)

«ابی بن کعب» از چهره های برجسته ی صحابیان است. رسول الله(صلی الله علیه وآله) دانش او را ستوده و فرموده است: «دانش گوارایت باد!» و عمر به این که «خداوند نزد ابی، دانش سرشار نهاده» (42:ص225) و (42:ص397) گواهی داده است. افزون براین، وی از برترین قاریان قرآن و نگارندگان وحی و همراهان رسول الله(صلی الله علیه وآله) بود. با این همه، «ابن حزم» می گوید: «از ابی، 164 حدیث به ما رسیده است.» (39:ص54) [10] از «سلمان» که رسول الله(صلی الله علیه وآله) درباره ی او می فرمود: «دانش پیشینیان و پسینیان را یک جا دارد» (42:ص541) و «دانش او دریای موج خیز خشک ناشدنی است» (44:ص41) تنها شش حدیث به ما رسیده است (39:ص74)، [11] و از ابوذر، تنها 281 حدیث رسیده و از برخی از صحابه ی بزرگ و همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله)، مانند زیاد بن حنظله، حتی یک روایت هم نرسیده است.

در این میان، آن چه بسیار شگفت انگیز است، این است که از شخصیتی همانند «ابوهزیره» که تنها دو سال با پیامبر(صلی الله علیه وآله) بوده، 5374 روایت گزارش شده است. این امر ما را به واقعیت دیگری رهنمون می کند.

5.2. جعل و تجارت حدیث

پیشینه ی جعل حدیث به زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) باز می گردد. دروغ سازی و نسبت

دادن احادیث ساختگی به پیامبر(صلی الله علیه وآله) در زمان حیات آن بزرگوار، به جایی رسید که در میان مردم فرمود:

«ایها الناس! قد كثرت علیّ الكذابة؛ فمن كذب علیّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار» (46:ص53 به بعد)[12]

«ای مردم! دروغ بستن به من فراوان شده است؛ آن که از سر عمد بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش آکنده از آتش باد.»

اما پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، جعل و وضع حدیث گسترش فراوانی یافت. به گفته ی «شیخ محمد علی سائیس»:

«از این که حدیث تدوین و نشر نیافت و صحابیان در نقل بر حافظه اعتماد کردند، و از سوی دیگر، شمارش و گزارش دقیق آن چه را که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مدت 23 سال گفته بود، به لحاظ عدم تدوین، سخت بود و بازشناسی سره از ناسره بس دشوار؛ دشمنان اسلام که برای گم راهی و آلوده سازی معارف دینی، چاره می اندیشیدند و از دست یابی به کتاب الله مایوس بودند، از این زمینه استفاده کردند و به آلوده سازی سنت دست یازیدند و بدین سان، گروه هایی و کسانی را واداشتند تا در «تشبیه»، «تعطیل»، «تحریم حلال» و «تحلیل حرام»، حدیث بسازند و بپراکنند. سپس «وضع» و «جعل» دامن گشود و به گونه ای هراس آفرین فراوان گشت و در هم شکسته شدن و حدیث امت اسلامی به وجود آمدن فرقه های گونه گون نیز بدان دامن زد.» (46:ص319 به نقل از (47:ص68)

برای آن که ابعاد جعل و وضع در حدیث کاملاً مشخص شود، کافی است تنها نگاهی به چه گونه گردآوری روایات توسط محدثان بزرگ اهل سنت بیفکنیم. روایات جعلی چنان زیاد است که این محدثان ناچار شده اند از میان انبوه روایات، تنها تعداد محدودی را به عنوان روایت صحیح انتخاب کنند. برای نمونه، «ابوداوود» در «سنن» خویش، 4800 حدیث آورده و گفته است آن ها را از میان پانصد هزار حدیث برگزیده ام؛ (48:ص593)، (49:ص58)، (50:ص269)، (51:ص360)، (52:ص210) و (53:ص29) «صحیح» بخاری با حذف مکررات آن، 2761 حدیث دارد که آن ها را از میان حدود 600 هزار حدیث برگزیده است. (58:ص589)، (50:ص171)، (59:ص21)، (60:ص306) و (61:ص108) احمد بن حنبل در «مسند» خویش، 30 هزار حدیث آورده که آن ها را از میان 750 هزار حدیث برگزیده است و آورده اند که او یک میلیون حدیث در حفظ داشته است؛ (48:ص431) و (28:ص56) و احمد بن فرات (م258ق)، یک میلیون و 500 هزار حدیث نگاشته است و از آن میان، 300 هزار را برگزیده و آثاری در تفسیر، احکام و فواید متفرقه رقم زده است. (62:ص27) و (63:ص469و470)

چنین آماری از روایات و برگزیده شدن تعداد محدودی از آن ها از سوی محدثان اهل سنت، نشانگر اوج فاجعه در جعل حدیث است. این در حالی است که هنوز بسیاری از روایت های موجود در صحاح نیز با مشکلات جدی روبه رو هستند.[13]

6- حدیث گرای سلفی وهابی

آن چه بسیار شگفت انگیز می نماید، نگاه کاملاً متضاد سلفیان وهابی به حدیث است. در حالی که در دوره ی جلوگیری از تدوین حدیث، بر اثر توجیهاتی مانند متروک ماندن قرآن، شعار «حسبنا کتاب الله» و ترس از آمیختگی قرآن با حدیث، کاملاً متروک و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) تا صد سال فراموش شد؛ هم اکنون جریان سلفی گری، در تضاد کامل با این حرکت قرار گرفته است. بدین معنی که همه ی منبع های دینی، حتی قرآن را پس از حدیث قرار می دهد. (ر.ک همین کتاب: فصل اول، مبانی عام سلفی گری، حدیث گرای سلفی گری)

این در حالی است که اندیشمندان اهل سنت، در کنار حدیث، منبع های دیگر را نیز به رسمیت می شناسند و برای آن ها ارزش فائند؛ حتی نمونه های آن درباره ی صحابه ذکر شد، که هرچند هنوز کاستی های فراوانی در آن ها وجود دارد، اما با این حال احادیث در آن ها انتخاب شده اند. از سوی دیگر، در حالی که سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) که در بستر احادیث به آیندگان منتقل می شد، در فاصله ای صدساله، نادیده انگاشته شد و توجهی به آن نشد. هم اکنون جدا از سنت ادعایی پیامبر(صلی الله علیه وآله) که بخش عمده ای از آن، از راه همین مجموعه روایات مشکوک شکل گرفته است؛ صحابه، تابعان و تابعان تابعان نیز در ردیف سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) مطرح می شوند و فهم «خلف» در برابر فهم «سلف» نادرست تلقی شده است و خلف باید بدون هیچ اندیشه ای، گفته های سلف را موبه مو عمل کند و اگر چنین نکند، گرفتار بدعت شده است.[14]

پرسشی که در این جا رخ می نماید، این است که با توجه به فترت یکصد ساله در نقل حدیث و دست رسی نداشتن به احادیث اصیل از یک سو، و وجود احادیث ساختگی از سوی دیگر، و هم چنین مشکلات موجود در میان این سه نسل، آیا به راستی می توان فقط حدیث را به عنوان منبع برگزید و سیره ی سه نسل اول را افزون بر سیره ی پیامبر(صلی الله علیه وآله) الگوی مسلمانان قرار داد؟

پی نوشت ها

[1] برای آشنایی با دیدگاه اهل سنت پیرامون معنی سنت ر.ک (7:ص450) و (8:ص12 13).
[2] فهرست نگاران امروزی اهل سنت، بیش تر ذیل عنوان «الأحادیث»، روایات نقل شده از رسول الله(صلی الله علیه وآله)، و ذیل عنوان «الآثار»، روایات نقل شده از صحابه را می آورند.
[3] این حدیث با عبارت ای گوناگون در کتاب های مهم اهل سنت آمده است؛ کتاب هایی مانند: «سنن دارمی»، «سنن نسائی»، «مسند احمد»، «مجمع الزوائد هیثمی»، «مصنف ابن ابی شیبه»، «خصائص نسائی»، «اوسط طبرانی»، «المستدرک علی الصحیحین» حاکم نيسابوری، «السنن الکبری»، و....

[4] برای آشنایی با تاریخ حدیث در شیعه، ر.ک (17: -).

[5] این دلیل از دلیل های عمر است. در برخی نقل ها، جمله ی پایانی سخن چنین آمده است: «... والله لا اشوب کتاب الله بشئ ابدًا».

[6] برای آگاهی بیش تر درباره ی دلایل خلفا و هم چنین نقد دیدگاه ها ر.ک (23:-).

[7] روایاتی هم چون «قیدوا العلم بالکتابة» و اهمیت حفظ چهل حدیث که موجب نگارش کتاب هایی با عنوان اربعین حدیث توسط عالمان اسلام شده است (24: ص93) و هم چنین سنت مسلمانان، که گاه برخی از آنان تا سی هزار حدیث را حفظ کرده بودند.

[8] در این روایات چنین آمده است: هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) کاغذ و قلم خواست، عمر گفت: درد بر پیامبر چیره شده است؛ کتاب الهی را پیش خود دارید و کتاب الهی ما را کفایت می کند. در برخی از نقل ها نیز گفته اند که وی خطاب به پیامبر(صلی الله علیه وآله) گفت: «ان الرجل لیهجر».

[9] برای آشنایی با شیوه ی توین حدیث، ر.ک (35: -).

[10] ذهبی بر این باور است که از او در «صحاح سته»، شصت و اندی روایت آمده است. (44:ص402)

[11] ذهبی می گوید: سلمان در «مسند» بقی بن محله، شصت حدیث دارد؛ بخاری از وی، شش حدیث گزارش کرده است و از مسلم، سه حدیث.

[12] ابن جوزی این روایت را از طریق 98 نفر از صحابیان گزارش داده است.

- [13] برای آشنایی با وضعیت احادیث صحاک، رک (64:-)، (65:-)، (66:-) و (67:-).
 [14] برای آشنایی با مفهوم بدعت، رک (همین کتاب: نقد و بررسی عقاید وهابیت، سنت و بدعت).

:

.1 .1.2 .3. .16.4 .76.5 .41.6 (1) .5.7 .2.8 «.9. .3.10
 .1.11 .12. .1.13 .14. .1.15 .16. () .17. .18.() .19.
 .20. .5.21 .1.22 .1.23 .24. .27.25 .1.26 .3.27 .28.
 .1.29 .1.30 .31. .32. .2.33 .1.34 .35. «.1.36 » «.4.37 »
 «.5.38 » «.39. .40. .5.41 .15.42 .2.43 .1.44 .2.45
 .1.46 .3.47 .48. «.2.49 .9.50 .12.51 .52. .13.53
 .2.54 .2.55 .24.56 .1.57 .1.58 .2.59 .1.60 .61. .62.
 .1.63 «.5.64 .65. .66. .67. :: : .1389